

هزار و یکشب در گسوت نمایش

هزار و یکشب (۱۷۱۵-۱۷۴۰) یکی از بزرگترین آثار ادبی و فلسفی است که در قرن هجدهم و هجدهم نوشته شد. این کتاب در ۱۷۱۵ در فرانسه و ۱۷۴۰ در انگلستان به چاپ رسید. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی و فلسفی است که در قرن هجدهم و هجدهم نوشته شد. این کتاب در ۱۷۱۵ در فرانسه و ۱۷۴۰ در انگلستان به چاپ رسید. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی و فلسفی است که در قرن هجدهم و هجدهم نوشته شد. این کتاب در ۱۷۱۵ در فرانسه و ۱۷۴۰ در انگلستان به چاپ رسید.

نوشته: جلال ستاری

پرتال جامع علوم انسانی

این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی و فلسفی است که در قرن هجدهم و هجدهم نوشته شد. این کتاب در ۱۷۱۵ در فرانسه و ۱۷۴۰ در انگلستان به چاپ رسید. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی و فلسفی است که در قرن هجدهم و هجدهم نوشته شد. این کتاب در ۱۷۱۵ در فرانسه و ۱۷۴۰ در انگلستان به چاپ رسید.

زبان دوچندان کرد و همین ترجمه است که تقریباً به همه زبانهای دنیا برگشت و ستایش بسیار کسان از جمله کلمان هوآر (*Clément Fuart*) و استندال و موریس مترلینگ و آندره ژید و روبر دو مونتسکیو (*Robert de Montesquieu*) و پی بر لوئیس (*Pierre Louys*) و استفن مالارمه و شارل موراس (*Ch. Maurras*) و رودن (*Rodin*) و وردل (*Bourdelle*) را به عنوان مثال برانگیخت.

در واقع ترجمه‌های گالان و ماردروس را تقریباً همه اهل ذوق و هنر اروپا خواندند از رلفگانگ آمادئوس موزار (۱۷۵۶-۱۷۹۱) گرفته که ترجمه ایتالیایی هزار و یک شب را خواند^(۱) تا چارلز دیکنز (۱۸۱۲-۱۸۷۰) که آن چنان که از دیوید کاپریند برمی آید، آن را در کودکی خوانده بود^(۲). اما پس از انتشار نخستین ترجمه، دلستگی و شیفتگی به هزر و یک شب در سینه‌ها محبوس نماند، بلکه موجب تجدید چاپ‌ها و ترجمه‌های گوناگون کتاب و تقلیدهای «شرقی‌وار» فراوانی شد که سرانجام بعضی (خاصه هامیتون)^(۳) را به ریشخند کردن و تمسخر قصه‌های کتاب و نگارش داستان‌های پوچ و لغو به تقلید از آن، به قصد دست انداختن عوالم پریوار قصه‌های شرقی واداشت و شرح آن موضوع در حوصله این مختصر

1- Philippe Sollers, *Mystérieux Mozart*, 2001, P.70.

نخستین پرابی که نوشت Mhithridate (مهرداد) نام دارد. ژاک تورنیه می‌نویسد: «شهر میلان به موزار در سیزده سالگی، نصیف ایرای «مهرداد، شاه پوت» (Pont) را سفارش می‌دهد که موزار خود آن را سال بعد رهبری می‌کند».

Jacques Tournier, *Le dernier des Mozart*, 2000, P. III.

بنطس یا پونت یا بنطیه، ناحیه‌ای باستانی در شمال خاوری آناتولی و ساحل دریای سیاه بود که در سده‌های یک تا چهار پیش از میلاد، دولتی مستقل داشت.

2- Victor Chauvin, *Bibliographie des ouvrages arabes ou relatifs aux arabes, publiés dans l'Europe Chrétienne de 1810 à 1885*, Liège IV, 1900.

۳- Antoine Hamilton ۱۶۴۶-۱۷۲۰، نویسنده ایرلندی که به زبان فرانسوی می‌نوشت.

هزار و یک‌شب نخستین بار به قلم آنتوان گالان (*Antoine Galland*)
۱۶۴۶-۱۷۱۵) به زبانی اروپایی، یعنی به زبان فرانسه، ترجمه و منتشر شد (از
۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷) و به سبب نو بودن مضمون یعنی عوالم پریور و آکنده از مسخ و
حلول و سحر و جادو و داستانهای شگرف عشقی، مورد اقبال شایان عامه و خاصه
قرار گرفت و در روحيات و ادب و هنر زمانه تأثیری دراز آهنگ و ژرف داشت که تا
امروزه روز نیز جای جای پیداست و به هر چندگاه تجدید می‌شود. گرچه ترجمه
گالان، ترجمه‌ای ابتر و بیشتر از مقوله اقتباس است تا گزارشی امین، زیرا مترجم،
متن اصلی شامل آداب و رسوم مسلمین را به کرات «تصحیح» کرده و با روحيات و
اخلاقیات عصر، وفق داده است و از اینرو کتاب رویهمرفته صبغه‌ی حال و هوای
فرانسه‌ی عصر لویی ۱۴ را به خود گرفته است، معهذایی مبالغه می‌توان گفت که هزار
و یک شب ترجمه‌ی گالان، در پیدایی و حاکمیت روحیه و ذهنیتی نو مشتمل بر
خیال‌پردازی و شور و هیجان در سخن و نوشتار و جسارت در پندار و کردار، در
جامعه‌ی عصر لویی چهاردهم و لویی پانزدهم، نقشی انکارناپذیر داشته است.

انتشار ترجمه‌ی «طابق النعل بالنعل» من کامل هزار و یک شب بی‌هیچ حذف و
ممیزی به قلم دکتر ماردروس (*J.C. Mardrus*) در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰
(۱۹۰۴)، آن شوقمندی و طرب‌انگیزی را چه در فرانسه و چه در کشورهای فرانسه

مشهورترین کتاب‌ها در اروپاست و برای همه ملل و اقوام مفرح و سرگرم کننده است. این تأثیر، طبعاً، با انتشار ترجمهٔ ماردروس که در واقع دری گشوده بر زندگانی پر فراز و نشیب ملل شرقی و باورها و آداب شان خاصه در عشق و عاشقی بود، عمق و قوت بیشتر یافت.

Léon Bakst نقاش و زینت‌گر روس (۱۸۶۶-۱۹۲۴)، همکار *S. de Diaghilev* در نمایش‌های معروف بالهٔ روس) وقتی که برای نو کردن تزیینات تئاتر و رقص و زیباشناسی زمانه‌اش به پاریس آمد، متأثر از روحیات شرقی بود و برای نمایش باله‌اش شهزاد که زینت‌ها و تابلوهای مختلف آن نمایش، تماماً از الف لیل ترجمه ماردروس الهام گرفته است، طبعاً به مترجم کتاب رجوع کرد.

سرژ دو دیاگیلف (*Serge de Diaghilev* ۱۸۷۲-۱۹۲۹) مدیر نامدار باله‌های روس که آوازه‌شان در جهان پیچید و خود هنرمندی تواندیش و نوآور بود، در تنظیم بالهٔ روس، خلاقیت و ذوق زیباشناختی بدیعی داشت که درخشش و رنگ و نگارش، شرقی‌وار است.

نقاشانی چون *Van Dongen* و *Picart le Doux* و *Othon Friez* و خاصه *François-Louis Schmied* و *Carré*، کتاب مادروس را تصویر کردند.

این زیبایی‌شناسی ملهم از هزار و یک شب در آرایش و پوشش زنانه (خاصه به همت *Paul Poiret*) و در ساخت اسباب و اثاث خانه و چگونگی تهیه و تدارک و برپایی شب‌نشینی‌ها و بال ماسکه‌ها نیز اثر نهاد و برگزاری شب‌نشینی‌ها و جشن‌های معروف به «عربی» و «عربی و ایرانی»، باب و شیوهٔ رایج روز شد، مانند ضیافتی که پل پواره (*P. Poiret*) به نام «هزار و دومین شب» برپا کرد و سخت باشکوه مجلل بود. همچنین گفتنی است که الکساندر دوما (پدر) که آفریقایی تبار بود، کاخ شکوهمندی به نام موت - کریستو ساخت که مناره‌ای به سبک مناره‌های شرق داشت. سبک معماری و تزیین کاخ، آمیزه‌ای از دو سبک معماری و تزیین شرقی و غربی بود آن‌چنان که «شیوهٔ ترویبادوران با شرق هزار و یک‌شب، پهلو می‌زد» و «اطاقی عربی مزین به نقوش اسلیمی یا عربانه از گچ مخلوط با آهک و گرد

هزار و یک شب در کسوت نمایش ۹

نمی‌گنجد. بنابراین ما در این جستار از رمانهای فراوانی که اروپائیان به سبک هزار و یک شب نوشته‌اند و آن شیوه تا امروزه روز نیز ادامه دارد سخن نمی‌گوئیم^(۱)، بلکه صرفاً به همایشهایی که فرانسویان با الهام از قصه‌های هزار و یک شب پرداخته‌اند، به اختصار، اشاره می‌کنیم^(۲) اما پیش از آن باید نکته مهمی را یادآور شویم که در واقع زیر ساخت یا زمینه‌ساز این اقتباس‌ها و رونویسی‌هاست و آن تأثیر شگرف هزار و یک شب در ذوق و سلیقه مردم زمانه است.

انتشار نخستین ترجمه هزار و یک شب در فرانسه، جانی تازه و شاداب و روشن به پیکر افسرده خیالی‌بافی تیره و نار و مه‌آلود و بدبینانه و واقع‌گرایی تلخ و عبوس داستان‌نویسان فرانسه دمید که متأثر از اصول عقاید فرقه *Janséniste* (پیرو لویی چهاردهم (شاه خورشید و ش) نفوذ داشتند و نیز تحت سلطه اندیشه کلاسیک بود و دست کم در بعضی محافل و مجالس، زندگانی شاد و شوخ و سنگ را جایگزین تکلفات رسمی و اخلاقیات ریایی و کسالت‌بار و آداب و عادات ملال‌آور روزگار کرد و بنابراین به‌طور کلی در ادبیات و هنر و عرف و آداب: قصه‌نویسی و درام‌نویسی و فلسفه و رقص و موسیقی و آرایش و پوشش زنانه و تفریحات و سرگرمی‌ها و نقاشی و قالیبافی و تزیین خانه و نیز در شعرای رمانتیک تأثیری شگرف داشت و بهبوده نیست که ولتر درباره هزار و یک شب می‌گفت: «یکی از

۱- برای اطلاع دقیق در این باره رک منابع زیر:

N.D. Samsami, *Iran dans la littérature française*, Paris 1936.

Kokab Saffari, *Les légendes et contes persans dans la littérature anglaise des XVIIIe et XIXe siècles Jusqu'en 1859*, 1972.

جلال سناری، افسون شهرزاد، ۱۳۶۸.

۲- ایضاً رک به رشید بن شنب، هزار و یک شب و پیدایی نثر عرب. ترجمه جلال سناری، در

پرده‌های بازی، میتر، ۱۳۷۹.

مرمر داشت که بر زمينه آن گچکاری، آیاتی قرآنی نوشته بودند» و جای جای کاخ، پیکره‌هایی تونسی (اثر *Gozlan*)؛ نصب کرده بودند. همچنین الکساندر دوما در بروکسل ضیافت باشکوهی به نام رؤیای هزار و یک شب *Le rêve des Mille et une Nuits* داد که یادش در خاطره‌ها ماند، و نیز در ۱۸۸۱ نمایشنامه‌ای به نام *La Princesse de Bagdad* نوشت بنابراین بیهوده نیست که برادران نیکور در توصیف دوما پدر می‌نویسند: «آمیزه‌ای است از آدمی چشم بند و دستفروشی که از دل هزار و یک شب بیرون آمده است»^(۱) این تأثیرگذاری‌ها و الهام بخشی‌های شرق، از قماش جاذبه و گیرایی رقص شکم که از همان زمان در غرب باب شد و هنوز در کاباره‌ها و بعضی میهمانی‌ها، معمول است نیست، بلکه از مقوله رنگ آمیزی زندگی با رنگهایی جادووش و خیال‌انگیز بسان نقش‌های قالی‌های ایرانی است.

هزار و یک شب همچنین به شناخت آداب و رسوم اقوام شرق و حتی پزشکی در جوامع اسلامی کمک کرد، چنانکه پرفسور ژیلبر، استاد دانشکده طب پاریس، در سال ۱۹۰۱ در اینباره کتابی انتشار داد و چندین رسالهٔ دکتری در باب آسیب‌شناسی در پزشکی شرق نوشته شد.

بنابراین طبیعی است که شرق هزار و یک شب (و تا اندازه‌ای هزار و یک روز)، رمان‌نویسان و درام‌نویسان را وسوسه کرده باشد تا داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی با بهره‌گیری از حال و هوا و شخصیت‌های قصه‌های هزار و یک شب بنویسند و در واقع، هزار و یک شب و هزار و یک روز فقط نوشتن رمانهایی با موضوعات شرقی را باب نکرد، بلکه در درام‌نویسی، و خاصه از نوع کمدی، تأثیری آتی و محسوس داشت و بیگمان نو بودن آداب و رسوم ناشناخته برای عامه مردم و فاخر بردن جامه‌ها و شگفتی جهانی که گویی به قوانین طبیعی تن در نمی‌دهد و از نیروی سحر و جادو نعت می‌کند و آکنده از پدیده‌های مسخ و حلول است، جاذبه بسیار داشت





و تماشاگر را افسوز می‌کرد. بدینگونه شرق به‌طور کلی، از اواخر قرن ۱۷، در تئاتر فرانسه جا باز کرد، چنانکه *Bajazet* راسین (۱۶۷۲)، نمونه درخشان ظهور موضوعی شرقی در تراژدی کلاسیک است و *Le Bourgeois gentilhomme* مولیر برای اثبات اینکه شرق، مضمون کم‌دی شده است، کفایت می‌کند. اما در پایان قرن ۱۷، در حالیکه تراژدی شرقی‌وار، فقط به چند اثر محدود شد و شمار اندکی از آن آثار نیز توفیق و منبولیت یافت، کم‌دی شرقی مآب، برعکس، شکوفان بود و آینده‌ای درخشان داشت.^(۱)

فهرست مهمترین آثار (تئاتر، قصه، رمان) بعضی نویسندگان فرانسوی که برخی از آنها نشانی از هزار و یک شب دارند و برخی دیگر از تاریخ باستانی ایران الهام گرفته‌اند، از سال ۱۶۷۵ تا سال ۱۸۳۴، شامل بیش از ۶۰ اثر است که غالباً مبتذل‌اند و ما در اینجا نام‌های پاره‌ای از آنها را که مهم‌ترند و منبع الهام‌شان تاریخ ایران و یا هزار و یک شب و هزار و یک روز بوده است، یا ذکر اسامی نویسندگانشان: نقل می‌کنیم.^(۲)

(۴) هوت روش *Hauteroche* (بانوی نامرئی) *La Dame invisible*

۱۶۷۵، پردون *Pradon* (تیمور ننگ) *Tamerlan*،
۱۶۸۹، دلورم دو مون‌شسته *Deslorme de Montchenay* (مزتین)،

رتال جامع علوم انسانی

1- Marie - Louise Dufrenoy. *L'idée de progrès et la diffusion de la matière d'Orient*, 1960. P. 111.

۲- با استفاده از رساله خانم نیره صمصامی، یاد شده، فصل دوم: رونق و رواج و اشتهار آثار هنری ایران در فرانسه در قرون ۱۷ و ۱۸، از ص ۴۲ تا ص ۵۴ و رسالات تحقیقی ویکتور شوون، یاد شده و رساله دکتری خانم ژان شیبانی:

Jeanm Chaybani, *Les Voyages en Perse et la pensée française du XVIIIe siècle*, 1971.

اعجاب انگیز *La statue merveilleuse*

- ۱۷۱۹، دم خروس *Queue de vérité*
- ۱۷۲۱ یا ۱۷۲۲، بی‌نام مولف اما حتماً نوشته لوساژ، (پیرمرد جوان) *jeune 'vieillard' Le*
- ۱۷۲۱، "آرلکن باربه" *Arlequin Barbet*
- ۱۷۲۳، گوتیه *Gaultier*، (اسکندر و داریوش) *Alexandre et Darius*
- ۱۷۲۶، لوساژ *Lesage*، (زوار مکه) *Les pèlerins de la Mecque*
- ۱۷۲۶، لوساژ، (بازیگران برده) *Les comédiens esclaves*
- ۱۷۲۸، دومینک و رومانیزی *Dominique et Romagnesi*، (آرلکن محفل) *Arlequin Hulla*
- ۱۷۲۸، لوساژ *Lesage*، (احمد و المانزین) *Achmet Almanzineet*، باله و اپرا کمیک.
- ۱۷۲۹، لوساژ با همکاری اورنوال، (شاهزاده خانم چینی) *La de Chine* *princesse*
- ۱۷۳۰، لوساژ با همکاری اورنوال، (ملکه باروستان) *La Reine* *Barostan de*
- ۱۷۳۰، لوساژ با همکاری اورنوال، (زمیر و المنزور) *Zémir et Almanzor*
این کمدی مقتبس از گلستان سعدی است.
- ۱۷۳۳، لوساژ با همکاری اورنوال، (علی و سمور) *Hali Semoreet*
- ۱۷۳۴، دولاسر، دولانگلاد *De la Serre, de Langlade*، (اردشیر) *Artaxercès*
- ۱۷۴۹، ویونه *Vione*، (خشایارشا) *Xercès*
- ۱۷۵۱، پالیسو *Palissot*، (خشایارشا) *Xercès*
- ۱۷۵۲، دوکلاول *P.F. de Clavel*، (مرگ نادر) *La mort de Nadir*
- ۱۷۵۲، فلوری *Fleury*، (آئینه جادو) *Le miroir magique*

هزار و یک شب در کسوت نمایش ۱۵

- صوفی بزرگ ایران^(۱)، *Mezetin Sophy de Perse Grand*.
- ۱۷۰۴ روترو *Rotrou* (خسرو) *Cosroès*.
- ۱۷۰۶ دوشه *Dauchet* سیروس (کوروش) *Cyrus*.
- ۱۷۱۱ کریون *Crébillon*، (خشایارشا) *Xerxès*.
- ۱۷۱۳ لوساژ *Lesage* (آرلکن، شاه سرانذیب) *Arlequin, roy Serendib*
de در سه پرده .
- ۱۷۱۳ لوساژ، (آرلکن نامرئی) *Arlequin Invisible*.
- ۱۷۱۳ لوساژ، (آرلکن، صدراعظم) *Arbequia, grand vizir*.
- ۱۷۱۴ کریون *Crébillon*، (خسرو) *Cosroès*.
- ۱۷۱۴ یا ۱۷۱۵، لوساژ *Lesage*، (آرلکن محمد) *Arlequin Mahomet*
 (ظاهراً اقتباسی است از داستان سیف‌الملوک و ملک هزار
 و یک‌روز)
- ۱۷۱۵ یا ۱۷۱۸، لوساژ با همکاری اورنوال، (دنیای وارونه) *Le renversé*
monde
- ۱۷۱۶ لوساژ *Lesage*، (آرلکن سوگلی سلطان) *Arlequin favorite*
Sultane
- ۱۷۱۶ لوساژ و اورنوال *Orneval*، (آرلکن محلل) *Arlequin femme*
lapiée Hulla ou la (مقتبس از داستان شهزاده کولوف و دل‌آرای
 خوش‌سیما: هزار و یک روز یا داستان علاء‌الدین ابوالشامات: هزار
 و یک‌شب).
- ۱۷۱۸ لوساژ، (شاهدخت خوارزم) *La princesse de Carizme*.
- ۱۷۱۹ لوساژ *Lesage* (با همکاری *Orneval et Fuzellier*)، مجسمه

۱- Angelo Constartin Mezzetin (۱۷۲۹-۱۶۵۴). هنرپیشه کم‌دی‌های ایتالیایی است که

بازیگر در نقش «آرلکن» (*Arlequin*) او را به شهرت رساند.

- ۱۷۹۸، گرنیه *Grenier*، (جزیره سرنوشت) *l'île fatale Favart* فاوار
- انگستری جادو *L'anneau magique*
- ۱۸۰۵، شابوسی یرو اتین *La Chabeaussière et Etiènne* (گلستان،
- محلل سمرقند) *Gulistan Hulla Samarcande de* (این نمایش،
- تالی ارلکن محلل نوشته لوساژ بود).^(۱)
- ۱۸۱۰، دولویل *Alex de la Ville* (اردشیر) *Artaxercès*
- انوویل *Dénoville* (محلل) *Le Houllah*
- ۱۸۱۳، اسکریب *Scribe*، (قلی خان) *Koulican*
- ۱۸۱۳، اتین *Ch. G. Etiènne*، (علاءالدین و چراغ جادو) *Aladin lampe*
- merveilleuse et la*
- ۱۸۲۲، مرل کارموش *Merle Carmouche*، (دختر بیچه شگفت انگیز)
- Petite merveilleuse La*
- ۱۸۳۴، دوروت *De Rotte* (محمدعلی بیک نظر)
- Mohamed Ali NazarBeg*
- ویکتور شوون نیز جدول دقیق و محققانه‌ای از همه آثاری که در قرون هفدهم و هجدهم با الهام از هزار و یک شب، به رشته تحریر در آمده‌اند، فراهم آورده است از جمله عناوین نمایشنامه‌هایی که از داستان علی بابا و چهل دزد اقتباس شده است به‌عنوان مثال:
- ۱۸۲۲، پیکزکور *Ali-Baba ou les quarante voleurs, Pixérécourt*
- ملودرام درسه پرده.
- ۱۸۳۳، اسکریب *Scribe*، *Ali-Baba ou les quarante voleurs*
- ۱۸۹۴، وان الو و بوسناخ *Vanloo et Busnach Ali-Baba* اپراکمیک در

۱- از همه تقلیدهایی که از داستان محلل در حکایت علاءالدین ابوالشباب شده، نزدیک‌ترین اثر به آن کمدی لاشابوسی‌یر است.

فلوری <i>Fleury</i> خسرو <i>Cosroès</i> .	۱۷۵۲
اسحق <i>P.R. Isaac</i> ، (سیموریس پسر تیمورلنگ) <i>Simoris</i>	۱۷۵۴
<i>Tamerlan Fils de</i>	
لومونیه <i>Lemonnier</i> ، (قاضی فریب خرده) <i>Le Cadi dupé</i>	۱۷۶۱
ایراکمیک .	
فارار <i>Favari Soliman II ou les trois Sultanes</i> (سلیمان دوم	-----
و سه سلطانه) که در اوایل ۱۷۶۱ بازی شد و توفیق شایان یافت.	
بورسه <i>Bursay</i> ، (اردشیر) <i>Antaxercés</i>	۱۷۶۵
لوفور <i>Lefebvre</i> ، (خسرو) <i>Cosroès</i> .	۱۷۶۷
تورپن <i>Turpin</i> ، (کوروش) <i>Cyrus</i> .	۱۷۷۳
پرسون <i>Person</i> ، (جزیره جدید بردگان)	۱۷۷۴
<i>esclaves des ile Nouvelle</i>	
پرو دوبوسو <i>Peyraud de Beauvisot</i> ، (اشکانیان) <i>Arsacies Les</i>	۱۷۷۵
لاهارپ <i>La Harpe</i> ، (برمکیان) ^(۱) <i>Les Barmécides</i>	۱۷۷۸
بورلن <i>J. And. Bourlain</i> ، (برده زیبا) <i>La belle esclave</i>	۱۷۸۷
لوساژ <i>Lesage</i> (محلل سمرقند) <i>Le de Samarcande</i>	۱۷۹۳
<i>Hulla</i> ^(۲)	
ناشناس <i>Anonyme</i> ، (محلل در سه پرده) <i>Le Hulla</i>	۱۷۹۳

۱- ایضاً شایان ذکر است:

Brasseur de Bourbouars: *Le Kalife de Bagdad*, scènes de la vie orientale au IX siècle.
1853.

و تجدید چاپ در ۱۸۵۹ مربوط به برآله.

۲- شرون این نمایشنامه را: *Le Hulla de Samarcande ou le divorce tartare* 1793

گمدی ای منظوم در پنج پرده است به نام *Murville* ضبط می‌کند.



بزرگش که نوم سلطان سلطان است
پرنال جان نوم سلطان

پنج پرده.

شرق‌شناس بلژیکی همچنین رمانها و نمایشنامه‌هایی را که به تقلید از داستان علاءالدین و چراغ جادو نگاشته شده^(۱) (و به‌طور کلی همه درام‌هایی را که براساس بعضی قصه‌های هزار و یک شب به رشته تحریر درآمده‌اند) نقل می‌کند که ذکر همه آنها در اینجا میسر نیست و از آن جمله‌اند:

خفته بیدار *Le dormeur éveillé*، از مارمونتل *Marmontel*، ۱۷۸۳

ابوالقاسم *Aboucassem drame lyrique*، از *La Harpe*

کولوف *Koulouf*، اپرا در پنج پرده، از پیکز رکور *Pixérécou*، ۱۸۵۰

گرد خلیفه *La poudre du Kalife*، از *Jos. Demarteau*

به شرح ایضاً ابوالحسن یا خفته بیدار *Abou-Hasan ou le éveillé Dormeur* از *J. Simec*، پاریس و لیون، ۱۸۹۲، کمدی در

پنج پرده.

درام‌نویسان فرانسوی از هزار و یک روز نیز که *Petirs de Lucroix* آن قصه‌ها را از منابع مختلف گردآورده و به فرنسه برگردانده بود (چاپ در میان سالهای ۱۷۱۰ و ۱۷۱۲) و لوساژ نثر پتی دو لاکرو را آراسته بود، اقتباس‌هایی کردند. خاصه از داستان کولوف و دل‌آرا که متضمن اجبار رجوع به محلل است و این نکته الهام‌بخش کمدی‌های بسیار شد که مشهورترین آنها نوشته لوساژ و لاشابوسی بر *(La*

۱- می‌نویسد درباره نمایشنامه‌هایی که از علاءالدین اقتباس شده نگ به یادداشت‌های

Edouard Gauthier بر هزار و یک شب و این دو عنوان را نیز ذکر می‌کند:

Le Nouvel Aladin از پل دو موسه *Paul de Musset*.

La lampe merveilleuse چراغ جادو از پ. سال *P. Sale*، ۱۸۹۲.

از سال ۱۷۲۶ تا سال ۱۷۴۰، چهار اپرای مختلف ایتالیایی به نام واحد: *Siroe* و *Re de Persia* به نمایش درآمد، و در حدود همان سالها، ۶ اپرای ایتالیایی و آلمانی و انگلیسی به نام اردشیر (*Artaxercès*) (۴ اپرا از سال ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۴ و دو اپرا در سالهای ۱۷۴۹ و ۱۷۶۲).^(۱) به علاوه در همان قرن، اپرای زرتشت (*Zoroastse*) از رامو (*Rameau*) و کاهوزاک (*Cahuzac*) در ۵ ژوئیه ۱۷۴۹ به نمایش درآمد و اپرای *Zémire et Aznor* از گرتری (*Grétry*) و مارمونتلا (*Marmontel*) در ۹ نوامبر ۱۷۷۱ بر صحنه رفت و اپرای تثار (*Tariare*) از بومارشه و سالی ری (*Salieri*) شاگرد گلوک (*Gluck*) در ۸ ژوئن ۱۷۸۸، نمایش داده شد. حتی در دورانی متأخر (*Savetier de Caire Mârouf*) (۱۹۱۴) معروف، پینه دوز قاهره که کمدی ای غنایی در ۵ پرده است، با موسیقی ساخته هنری رابو *Henri Rakaud* که از هزار و یک شب اقتباس شده در اپرا کمیک بر صحنه رفت و توفیق شایانی یافت.

این اپراکمیک‌های «شرقی» و ملودرام‌ها، در تئاترهای *Foire de Foire* *Saint-Laurent* و *Foire de Saint Ovide* بازی می‌شد و غالب مشتریان پروپا قرصشان، مردم میانه حال کوچه و بازار بودند.

ار کمدی که بگذریم، در تصنیف تراژدی با مضمون شرقی، خاصه دو تن نام بردارند: کرییون (*Crébillon* ۱۶۷۴-۱۷۶۲) صاحب *Zénobie* (۱۷۱۱) و ولتر. تراژدی معروف کرییون به نام خشایار شا (*Xercès*) نخستین بار در ۷ فوریه ۱۷۱۴ بازی شد و تراژدی دیگرش که شایان ذکر است سمیرامیس (*Sémiramis*) نام دارد (۱۲۱۷). ولتر تراژدی‌های بسیار نوشته است از جمله:

سمیرامیس *Sémiramis* (که در ۲۹ اوت ۱۷۴۷ بازی شد)؛ سکائیکان *les Scythes* در ۱۷۶۷، گبرها *les Guèhes* در ۱۷۶۸.

گفتنی است که افسانه سمیرامیس، موضوع محبوب بسیاری از تراژدی‌نویسان بوده است از جمله در، *Sémiramis* در فونتن *Derfontaines* در. *Sémiramis* ژیلبر

(Chabeaussière است.

لوساژ ۱۶۶۸-۱۷۴۷، نویسنده ژیل بلاس *Gil Bias* از سال ۱۷۱۳ تا ۱۷۳۷، با الهام از هزار و یک شب و هزار و یک روز و غالباً با همکاری *Orneval* منظماً نمایشنامه‌هایی برای *Théâtre de la Foire* (و خاصه تئاتر *de Saint-Laurent Foire*) و اپراکمیک نوشتن و تا ۱۷۳۰، شرق و قصه‌های ایرانی و عربی، جای شامخی در نمایشنامه‌هایش داشت و از آن پس کمدهایی که نوشته ملهم از تاریخ و ادب ایران نیست.

بعضی از این آثار، چنانکه ملاحظه می‌توان کرد، از قماش باله و اپراکمیک‌اند که مورد اقبال فراوان بودند. در واقع از تئاتر لافوار، اپراکمیک با مضمون ایرانی و شرقی زاده شد و از تئاتر ودویل، کمده بولزار و اصولاً همه کمده‌ها غالباً با باله پایان می‌یافت که طی آن خواجه‌های حرم و جادوگران و منجمان و اجنه و پریان و به رقص و پایکوبی می‌پرداختند.

به علاوه هزار و یک شب، دستمایهٔ موزیک هال نیز شد و در وانه شیوره کارگردانی‌های باشکوه و فاخر، از تاریخی رواج یافت که از شرق خیال‌انگیز، اپرا و باله ساختند و در اینجا، به مناسبت ذکر توضیح مختصری در این باب، خالی از مناسب نیست.

مشهورترین باله بیگمان *Les Indes Galantes* بوده است با اپرانسادهٔ فوزلیه (*Fuzelier*) و موسیقی رامو (*Rameau*) که یکی از صحنه‌هایش گلستان، جشن ایرانی، *Les Fleurs, fête persane* نام داشت و نخستین بار در ۲۳ اوت ۱۷۳۵ بر صحنه رفت و با اقبال شتابانی روبرو شد که هنوز کاهش نیافته است^(۱) ولی نقش ایران در آن، کم رنگ است.

کمده‌هایی که با باله پان می‌گرفت نیز دوسنداران بسیار داشت. برای اینکه مقیاسی از این مقبولی دست داده باشیم، تنها به ذکر چند رقم بسنده می‌کنیم:

۱- در روزنامه لوموند خواندم که نمایش آنامسال (۱۰۰۲) در پاریس تجدید شده است!



Gilbert در ۱۶۴۶، *Sémiramis*، مادام دوگومز *Mme de Gomez* در ۱۷۱۶. به علاوه از سال ۱۵۸۱ تا سال ۱۷۰۶، سه تراژدی کوروش (*Cyrus*) نوشته شد و از ۱۵۶۲ تا ۱۶۴۱، سه تراژدی داریوش (*Darius*) و از ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۷، سه تراژدی رکسان (*Roxane*) یارکسلان (*Roxelane*) و از ۱۶۴۷ تا ۱۷۵۲، سه تراژدی خسرو (*Casroes*) و از ۱۶۴۵ تا ۱۷۲۰، سه تراژدی اردشیر (*Artaxerce*)^(۱)!!

این انبوه نمایشنامه‌ها که غالباً از هزار و یک شب و هزار و یک روز و احیاناً از تاریخ ایران اقتباس شده‌اند، چه ارزشی دارند؟ مضمون همه آنها (حتی نمایشنامه‌های به اصطلاح تاریخی)، آمیزش رنگارنگ و تماشایی از سحر و جادوی شرقی و روحیه هزال و هجوگویی قرن ۱۸ فرانسه است که البته با واقعیت سرزمین‌های شرقی و ایران نمی‌خواند (مثلاً تراژدی *Xerxès* خشایرشا اثر کریبون (*Crébillon*) که در ۱۷۱۲ بازی شد، فقط نامش ایرانی است) و تصویری که این نمایشنامه‌ها از ایران عرضه می‌دارند، با تصویری که از ایران در داستان‌های «شرقی» نوشته فرانسویان، نقش بسته است تقریباً هیچ فرقی ندارد، بدین معنی که ایران، سرزمین ملامال از شکوه و جاه و جلال و زیبایی و وهم و خیال که در آن واقعیت و رؤیا به هم می‌آمیزند، توصیف شده است، شاید به استثنای بعضی آثار هامیلتون و یا کازوت *Cazotte*، به عنوان مثال^(۲)، *شاهان و طغایات فرنگی* به علاوه غالب نویسندگان اینگونه آثار (خاصه لوساژ ۱۶۶۸-۱۷۴۷) سر دلبران را در حدیث دیگران می‌گفته‌اند و از ایران و شرق چون پوششی برای سرپوش نهادن

۱- زاد شیبانی، همان.

۲- گفتنی است که بعدها پیرلوتی نیز مردم ایران را از منظر سحر و جادوی هزار و یک شب و زیبایی‌شناسی مینیاتورهای ایرانی می‌دید و تصور برنسس بیسکو (*Bibesco*) نیز از ایران بسان پندار سطحی پی‌یرلوتی است چون در نظر او هم ایران سرزمین زیبایی و عشق و گل سرخ و خلاصه کلام، بهشت روی زمین است.



امیر کو دستگیری فرمائے

گاہ علوم انسانی

مع

۱۹۰۷

بر طعن و تشنیع در حق عرف و آداب و سنن ناپسند جامعه خریش، استفاده می‌کرده‌اند. از اینرو قصه‌های ملهم از هزار و یک‌شب و هزار و یک روز، غالباً شرقیاتی سرسری و ملغمه‌ای از شرقی‌بازی و اشارات و کنایاتی نپسندار به ذوق و سلیقه و معتقدات فرانسویان زمانه است. مثلاً کمدی شاهدخت خورزم *Princesse de Carizme* از لوساژ که داستان شاه هرمز و شاهدخت راضیه بگم *Rezia Beghoum* است، حاوی تعریض‌های کمابیش آشکار به اخلاقیات سبک مایه خوانندگان زن اپرا و نیز هجو و ریشخند روحانیون عصر است. از اینرو در یک کلام می‌توان گفت که نمایش‌های «ایرانی‌وار» تئاترهای *Foire* برآوردند؛ همان نیازی است که امروزه انگیزه تصنیف‌سازی و یا نمایش‌هایی چون تخته‌حوضی و سیاه‌بازی است، یعنی نیاز یا قصد تفریح کردن بی‌شیطنت و گستاخی زیاده از حد، در تلو ریشخند قدرتمندان زمانه.

از این شرح مختصر در باب گیرایی و کششی که هزار و یک‌شب و هزار و یک‌روز برای درام‌نویسان فرانسه به مدت تقریباً دو قرن داشت، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ می‌دانیم که این قصه‌ها به سبب تازگی بعضی مضامین (از جمله وظیفه محلل) و حال و هوای سحرآمیز و پریوار غالب داستانها و غیره، نقشی از شرن به‌طور کلی و ایران بالاخص، رقم زد که با واقعیت روز انطباق نداشت و از این لحاظ، شناخت درست فرهنگ و دیانات شرق را به‌عهده تعریق افکند، ما درام‌نویسان فرانسوی، از این شرقی‌بازی سود شایان بردند بدین معنی که شرق را وسیله آریز نظریات انتقاد آمیزشان درباره جامعه عصر خود کردند و کارآموزی در این مکتب برای حفظ و پرورش قوه نقادی، فرصتی مغتنم بود. به سخنی دیگر، درام‌نویسان فرانسوی (اعم از کمدی نویس و تراژدی نویس) در نمایشهای شرقی‌وار، منحصرأبعضی آداب و رسوم شرقی را دست نیانداختند (و از این قماش اند کمدی‌های مربوط به آرلکن در جامعه محلل که توفیق بسیار داشت، بیگمان به‌سبب تازگی و ننگفت‌انگیزی موضوع)، بلکه بیش از آن، در نگارش داستانی «شرقی»، به‌انتقاد از جامعه عصر خود

پرده‌اخذند و چنانکه می‌دانیم، ولتر در کاربرد این شگرد استادی بی‌منازع بود. آگهی‌های درام‌نویسان فرانسوی از شرق بسی ناچیز بود و بنابراین هجویشان از بعضی باورها و آداب شرقیان که با نظرشان ناپسند می‌نمود، به اعتباری استعاری و تمثیلی است چون بیشتر به جامعه عصر خود نظر داشتند و در این میان شرق غالباً بهانه‌ای بیش نبود. این بهره‌برداری زیرکانه از مضامین شرقی برای ادای مقصود و بیان سرّ ضمیر، بیگمان کمک شایانی به حفظ و تقویت سَم انتقادی درام‌نویسان فرانسوی کرد که نتایجش را امروزه در دراماتورژی آن سرزمین می‌بینیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی